



پیغام عشق

قسمت هفتصد و چهل و دوم





با درود و تقدیم احترام و با سپاس فراوان از آقای شهبازی عزیز و رعایت کنندگان محترم قانون جبران.

«تَقْوَى الْقُلُوبِ»

کلمه «تقوی» در لغت به معنی پرهیزکاری است و در نوشته‌های دینی اغلب به معنی ترس ترجمه شده است یعنی ترس از خداوند. در قرآن نیز واژه «اتَّقُوا» زیاد به کار رفته است که فعل امر است یعنی «بترسید»، که اغلب به صورت عبارت «اتَّقُوا اللَّهَ» آمده است. از نگاه مولانا، تقوی دامنه بسیار وسیعی از آموزش عرفانی را دربرمی‌گیرد، به طوری که می‌توان گفت زیربنای اصلی این آموزش است که اگر فردی که می‌خواهد روی خودش کار کند، درک درستی از آن نداشته باشد و در عمل نتواند سرلوحه کار خود قرار دهد، به مقصود اصلی این آموزش که «تبدیل» هشیاری جسمی به هشیاری حضور است نخواهد رسید.

ما به عنوان انسان، از یک ویژگی منحصر به فرد برخورداریم که سایر مخلوقات از آن محرومند و آن هم داشتن اختیار و قدرت انتخاب است. ما از این ویژگی در همه تصمیم‌گیری‌هایمان می‌توانیم استفاده کنیم ولی در حوزه کار معنوی، ما بین دو انتخاب سرنوشت‌ساز، باید یکی را انتخاب کنیم:

انتخاب اول این است که از عقل جزئی که ذهن محدودمان مجهز به آن است استفاده کنیم.

انتخاب دوم این است که از خرد کل که ذره ذره عالم به وسیله آن در حرکت و کارند بهره ببریم.

با همین عقل جزئی هم که خوب فکر کنیم، استفاده از خرد کل را انتخاب خواهیم کرد ولی در عمل می‌بینیم که باز هم من ذهنی اختیار ما را به دست گرفته است. در این حالت، قدرت انتخاب نه تنها برای ما سودمند نیست بلکه به ضرر خودمان و همه کسانی است که انتخاب ما روی زندگی آن‌ها تأثیر می‌گذارد. پس بسیار مهم و حیاتی است که ما آگاهانه یا ناآگاهانه اختیار خود را به من ذهنی تفویض کرده‌ایم یا آگاهانه اختیار را از من ذهنی سلب کرده‌ایم و اجازه داده‌ایم که عقل کل از طریق ما فکر و عمل کند.



مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۶۴۹

اختیار آن را نکو باشد که او

مالک خود باشد اندر اَتَّقُوا

حال ممکن است سؤال پیش بیاید که پس چرا با وجود این همه تأکیدی که در متون دینی مانند قرآن و نوشته‌های عارفانی مانند مولانا راجع به تقوی و پرهیز شده است، بیش تر ما در عمل از پیاده‌سازی این دستور در زندگی روزمره مان عاجزیم؟ شاید تجربه شخصی خودم به پیدا کردن جواب این سؤال کمک کند.

من در یک خانواده مذهبی بزرگ شدم و از کودکی به نوعی مجبور به خواندن قرآن و انجام کارهای مذهبی بودم. هیچ وقت یادم نمی‌رود که چه طور به زور خودم و خواهرهایم را نصف شب از خواب شیرین دوران کودکی و نوجوانی بیدار می‌کردند که ما نماز بخوانیم یا سحری بخوریم و روزه بگیریم. رفته رفته که بزرگ تر می‌شدم دیگر انجام این کارها برایم به صورت یک عادت درآمده بود.

بارها و بارها در قرآن کلمه «اَتَّقُوا» یا آیات مربوط به تقوی را می‌خواندم ولی هیچ درک عمیقی در من صورت نمی‌گرفت. به دفعات زیادی در مجالس مذهبی از واعظان می‌شنیدم که تقوی را رعایت کنید، از خدا و روز قیامت بترسید و من هم فکر می‌کردم با انجام هرچه بیش تر اعمال مذهبی از عذاب خداوند و آتش جهنم در امان خواهم ماند. با وجود انجام همه این کارها، در زندگی روزمره عملاً هیچ پرهیزی نداشتم.

از جمله ناپرهیزی‌هایی که مرتکب می‌شدم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- از عصبانی شدن و واکنش‌های شدید که به خودم و اطرافیانم آسیب‌های جسمی و روحی وارد می‌کرد پرهیز نداشتم.
- از اتلاف وقت و انرژی‌ام پرهیز نداشتم، اغلب وقتم را به انجام کارهای بیهوده مشغول بودم.



- از قرین شدن با دوستان ناباب پرهیز نداشتیم؛ دوستانی که اهل خوش گذرانی و غیبت کردن بودند و روزگار آدم را تباه می کردند.

- از قرین شدن با فیلم و سریال‌های سمی تلویزیونی و موسیقی‌های مبتذل که تأثیر مخربی روی هشیاری من داشتند پرهیز نمی کردم.

- از انجام بحث و جدل‌های بیهوده که مرا بیش تر به ذهن می کشاند پرهیز نداشتیم.

- از هدر دادن موقعیت‌هایی که زندگی برای پیشرفت در ابعاد فکری و شغلی فراهم می آورد پرهیز نمی کردم.

- در شغلم به عنوان مأمور خرید شرکت، از خوردن بیت‌المال که این همه در دین و مذهب از آن منع می شدم هیچ پرهیزی نداشتیم.

خلاصه موارد زیادی بود که من آگاهانه یا ناآگاهانه از انجام آن‌ها پرهیز نمی کردم. بعد از آشنایی با برنامه گنج حضور و ابیات مولانا و با استفاده از رمزگشایی‌های ابیات توسط آقای شهبازی، کم کم مفهوم عملی بسیاری از واژه‌های قرآنی و آیات قرآن که در لابه‌لای ابیات، جناب مولانا از آن‌ها استفاده کرده است برایم روشن شد. برای مثال، با درک عمیق بیت زیر در رابطه با «پرهیز»، شناسایی‌های زیادی در من صورت گرفت که با استفاده از نور این شناسایی‌ها، نیرویی در من ایجاد شد که بتوانم عادت‌های کهنه رفتاری خود را به مرور ترک کنم:

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۵۳۰

گفت: مُفَتّی ضرورت هم تویی

بی ضرورت گر خوری، مُجْرِم شوی



مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۵۳۱

گر ضرورت هست، هم پرهیز به

ور خوری، باری ضَمان آن بده

آری، من که با ضرورت و بی ضرورت از دانه‌هایی که دنیا برایم پاشیده بود خورده بودم و قوانین زندگی از جمله قانون جبران و مزرعه را رعایت نکرده بودم، حالا نوبت این بود که ضَمان آن را بدهم. در زمینه مادی، دچار ضرر و زیان‌های زیادی شدم ولی می‌دانستم که دارم تاوان رعایت نکردن قانون جبران را پس می‌دهم.

نکته مهمی که لازم است به آن اشاره کنم این است که به لطف خداوند و مولانا، با کشیدن درد هشیارانه و تمرکز روی خودم، بسیاری از امیالی که قبلاً شدیداً به سمت آن‌ها کشیده می‌شدم در من سرد و خاموش شده است و دیگر هیچ میلی به انجام آن‌ها ندارم؛ بلکه برعکس، بسیار مشتاق و دنبال فرصت هستم که با زندگی هم‌کاری کنم تا آثار هم‌هویت‌شدگی‌ها و دردهای قبلی از بین برود. به‌عنوان مثال، من که زمانی آن قدر با پول هم‌هویت شده بودم که از بیت‌المال به نفع شخصی خودم سوءاستفاده می‌کردم، بعد از فروش ملکی که داشتم مقداری از پولش را به حساب شرکت قبلی‌ام به‌عنوان ردّ دین برگرداندم. باورم نمی‌شد که چطوری دلم نسبت به پول سرد شده بود که از عهده این کار برآمدم. ولی خوب می‌دانستم که این کار من به‌عنوان من‌ذهنی نبود، این کار خودِ زندگی بود. این همان صنعت تبدیلِ خداوند به‌صورت مستقیم و بدون سبب و علت‌های ذهنی بود:

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۶۲۶

کار من بی‌علت است و مستقیم

هست تقدیرم نه علت، ای سقیم



مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۶۲۷

عادتِ خود را بگردانم به وقت

این غبار از پیش، بنشانم به وقت

نکته مهم دیگری که در راه شناسایی هم‌هویت‌شدگی‌ها و رهایی از آن‌ها حائز اهمیت است، استمرار و مداومت در کار روی خود و داشتن صبر و توکل به قضا و قدر است. من‌ذهنی ما و همچنین اطرافیانمان در طول این مسیر سنگ‌اندازی‌های زیادی می‌کنند که ما را ناامید و دل‌سرد کنند و می‌خواهند که ما تمرکز را از روی خود برداریم و در نتیجه، دیگران یا اتفاقات را سبب نابسامانی‌های خود بدانیم ولی اگر تن به وسوسه‌های دیومان ندهیم و فعلاً او را درون شیشه کرده تا مزاحم کارکردمان نشود، قضا و قدر زندگی که ما را به‌علت غفلت و ناآگاهی خودمان به روز سیاه کشانده است، همو خودش ما را نجات می‌دهد.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۵۸

گر قضا پوشد سیه، همچون شبّت

هم قضا دستت بگیرد عاقبت

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۵۹

گر قضا صدبار، قصدِ جان کند

هم قضا جانت دهد، درمان کند

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۶۱

از گرمِ دان اینکه می‌ترساندت

تا به مُلکِ ایمنی بنشاندت



با تشکر،

علی از دانمارک



با سلام.

من داشتم در یوتیوب به یک ویدیوی آموزشی نگاه می کردم، در آن ویدیو مطلبی گفته شد که من خیلی وقت بود دنبال آن بودم و برایم خیلی جالب بود. سرعت فکری ام یواش یواش رفت روی دور تند، بعد یک لحظه ناظر ذهنم شدم و به یاد این بیت افتادم:

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۶۹۷

هرچه از وی شاد گردی در جهان

از فراق او بیندیش آن زمان

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۶۹۸

ز آنچه گشتی شاد، بس کس شاد شد

آخر از وی جست و همچون باد شد

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۶۹۹

از تو هم بجهد، تو دل بر وی منه

پیش از آن کو بجهد، از وی تو بجه

چند دقیقه با ناظر شدن و درد هشیارانه کشیدن مرکز م را عدم کردم. باز شادی بی سبب آمد. متوجه شدم درد هشیارانه کشیدن مختص حس های غم نیست؛ بلکه باید در برخورد با حس های دیگر هم، درد هشیارانه بکشیم تا از آن ها رها شویم و به آن اصل خودمان که شادی بی سبب است برسیم.

چه بسا آن حس بیرونی مانند شادی مصنوعی آن قدر قوی باشد که ما یک دفعه نتوانیم پنهانش کنیم ولی به صورت ناظر آرام می توانیم کم کم قدرتش را بگیریم و در نهایت به آن اصلمان که شادی بی سبب است برسیم.

آقا ضیا



پیغام عشق قسمت ۷۴۲

والسلام

ضیا ہستم ۲۵ سالہ۔



با درود و سپاس بر تمامی کائنات عالم هستی و آقای شهبازی نازنین. برنامه ۹۰۵ غزل ۳۰۸ و ابیات انتخابی.



مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۸

خوابم ببسته‌ای، بگشا ای قمر نقاب

تا سجده‌های شکر کند پیشت آفتاب

مولانای عزیز به نمایندگی از طرف همه ما انسان‌ها که امتداد او هستیم، رو به زندگی می‌کند که آسودگی و راحتی ما در من ذهنی که همان خوابیدن در ذهن و بودن در دو زمان روان‌شناختی گذشته و آینده از ما ربوده شده است و به عجز و ناتوانی‌مان آگاهیم و با نهایت خضوع و تواضع و درماندگی سجده واقعی را در پیشگاهت به جای می‌آوریم که دیدن برحسب همانیدگی‌ها ما را به این حال و روز انداخته است که آرام و قرار نداریم و افسرده و بی‌رمق شده‌ایم و زمان بیدار شدن از خواب ذهن و بیدار ماندنمان فرارسیده است تا ماه شب چهارده که بی‌نهایت فضاگشایی می‌باشد در ما طلوع کند.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۵۸۰

آفتابی در یکی ذره نهران

ناگهان آن ذره بگشاید دهان

خورشید عالم‌تاب که همان خداییت درون است، در ذهن کوچکمان جای گرفته است و زمان آن فرارسیده است که از کالبد ذهن بیرون بیاید تا از خواب‌های آشفته ذهنی که پرش افکار است رهایی یابد.



مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۰

زانکه شاکر را، زیادت وعده است

آنچنانکه قُرب، مزدِ سجده است

شکرگزاری واقعی و شاکر بودن، جان بد ما را که در رنجش‌ها و غم‌ها خود را گرفتار ساخته است، تبدیل به جان خوب خدایت می‌گرداند؛ آن هم به شرطی که در این لحظه با زندگی هم‌کاری لازم را داشته باشیم و فضاگشایی کرده تا چشم‌های عدم‌بین ما بینا گردد و با هشیاری نظر ببیند و خداوند پذیرش و رضا و شادی بی‌سبب را به‌طور زیادت و فراوانی در زندگی‌مان روان سازد؛ همان‌طور که مزد و پاداش قرب و نزدیکی خداوند و با او به وحدت رسیدن و تبدیل شدن نهایت فضاگشایی و تسلیم شدن است و سجده واقعی بدان معناست که سرمان را بر روی زمین قرار می‌دهیم و با خاک یکسان می‌شویم که نماد به صفر رساندن قضاوت و مقاومت است تا خداوند را واقعی بتوانیم صدا بزنییم و آن را به خانه دل خود دعوت نماییم.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۸

یارب کنم، بینم بر درگه نیاز

چندین هزار یا رب، مشتاق آن جواب

یارب گفتن‌های ذهنی که با مرکز همانیده و پر از دردها و رنجش‌ها که خداوند را صدا بزنییم و فضابندی کنیم و اعلام عدم نیاز به خداوند که ما به تو نیازی نداریم و بدون پذیرش و تسلیم و رضا از او یاری و کمک بطلبیم، هیچ سود و فایده‌ای را در بر ندارد و از طرف خداوند هیچ جواب و پاسخی به ما داده نمی‌شود.



یارب‌های صادقانه این است که با فضاگشایی به درگاه خداوند با مرکز عدم اظهار عجز و درماندگی مان را اعلام کنیم که پروردگارا! ما به تو نیازمندیم و نمی‌توانیم به تنهایی خودمان را از خواب همانیدگی‌ها بیدار سازیم و نقاب از چهره ماه تابان خود برداریم.

قرآن کریم، سوره غافر (۴۰)، بخشی از آیه ۶۰

«... ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ...»

«... بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را...»

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۰۷۲

أُذْكَرُ وَاللَّهِ، كَارِ هِرْ أَوْ بَاشِ نِيَسْتِ

إِرْجَعِي بِرِ پَایِ هِرْ قَلَّاشِ نِيَسْتِ

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۰۷۳

لیک تو آیس مشو، هم پیل باش

ورنه پیلی، در پی تبدیل باش

ذکر خداوند یعنی فضاگشایی که کار هر اوباش نیست و هر کسی نمی‌تواند فضاگشایی حقیقی داشته باشد و ارجعی همان برگشت دوباره به فضای عدم و فضای گشوده شده است، که کار هر حقه‌باز و قلاشی نیست و اگر نمی‌توانیم فضاگشایی واقعی داشته باشیم و به مرکز عدم ثابت و پایدار باقی بمانیم، نباید ناامید شویم و دست از تلاش و کوشش برداریم؛ نهایت سعی و تمرین معنوی خود را انجام دهیم و با زندگی هم‌کاری کنیم تا زمینه تبدیل ما را فراهم آورد.



زندگی لحظه به لحظه آمادهٔ عنایت و کمک کردن به ماست، اگر آن را عاشقانه با مرکز عدم بخوانیم؛ چراکه خواندن معادل با فضاگشایی است و از فضای گشوده شده خودش را به عنوان دعا بخوانیم.

اشاره دارد به سورهٔ احزاب، آیهٔ ۴۱

قرآن کریم، سورهٔ احزاب (۳۳)، آیهٔ ۴۱

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را فراوان یاد کنید.»

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۳۰۸

وقتی که او سبک شود، آن باد، پای اوست

لنگانه برجهد دو سه گامی پی سحاب

وقتی که همراه با شناسایی‌های روزانه و ناظر آرام بر ذهنمان، همانیدگی‌های مان را بیندازیم و فضاگشایی کنیم و در حفظ و نگهداری مرکز عدم کوشا باشیم و همانیدگی جدیدی را جایگزین نسازیم، آهسته‌آهسته سبک به هشیاری زندگی می‌شویم و باد کُن فکان و دم ایزدی در ما به حرکت درمی‌آید و جنب‌وجوش فراوانی را به وجود می‌آورد. در ابتدا ممکن است که لنگان لنگان و افتان‌وخیزان به سوی زندگی، به ابر ایزدی روانه شوی ولی از آن جهت و سو زندگی مشتاقانه ابر عنایت و عشق و زندگی‌اش را در ما به وجود می‌آورد و از ما خوشش می‌آید.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۹۸۰

لنگ و لوک و خفته‌شکل و بی‌ادب

سوی او می‌غیژ و، او را می‌طلب



مولانای عزیز از زبان زندگی به ما می‌گوید، اشکالی ندارد هر جور که شده لنگان لنگان و بی‌ادب و نابلد به‌سوی زندگی مشتاقانه حرکت کن تا تو را کمک و یاری رساند.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۸

خاموش و در خراب همی جوی گنج عشق

کاین گنج در بهار برویید از خراب

پس در نتیجه، ذهنمان را از نجوهای ذهنی خاموش می‌سازیم و چیدمان پارکی‌مان را که من ذهنی برای ما تدارک و تهیه دیده است را خراب کرده و تمرکز را روی خود قرار داده و از کنترل کردن دیگران و زیر نفوذ قرار دادن آن‌ها دست برداشته و اجازه می‌دهیم که هر کسی جداگانه دردهای هشیارانه خود را متحمل شود؛ چراکه دردهای آگاهانه باعث نمایان شدن گنج حضور درونشان می‌شود و خدایت را بر آن‌ها نمایان می‌سازد. همان‌گونه که گنج‌ها در خرابه‌ها کشف می‌گردد و اکنون بهار حضور هر انسانی فرارسیده است و رویش و زایش فصل بهار بعد از فصل زمستان و خرابی‌های آن به بار می‌آید و متولد می‌گردد.

خداوندا:

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۱۶۶

یک بدست از جمع رفتن یک زمان

مکر شیطان باشد، این نیکو بدان



حال پرودگار مهربان، ما را به اندازه یک وجب هم که شده از مولانای جان و یاران معنوی مان و برنامه انسان ساز گنج حضور جدا مساز؛ چراکه جدایی از آنها مکر شیطان است و ما را فریب می دهد و به تنهایی نمی توانیم روی خود کار کنیم؛ درحالی که تا زمان ریشه دار شدن و عمق پیدا کردن بایستی همراه یاران و دوستان معنوی مان باقی بمانیم. و در پایان: وقتی که خرد بی منتهای کائنات سرگرم کار است، زندگی شخصی کوچک من زهرا را هم اداره می کند.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۰۸۷

ای ز غم مُرده که دست از نان تهی است

چون غفورست و رحیم، این ترس چیست؟

پرانرژی و سالم بمانید.

خیلی ممنون، خدانگهدار شما.

زهرا سلامتی از زاهدان.





با سلام خدمت آقای شهبازی عزیز و دوستان همراه. ابیاتی از برنامه ۸۶۳.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۳۷

با چنین شمشیر دولت تو زبون مانی چرا؟

گوهری باشی و از سنگی فرومانی چرا؟

خداوند خطاب به انسان می‌کند و می‌گوید: مگر نه این که من تو را از جنس خودم، یعنی از جنس بی‌نهایت و ابدیت آفریده‌ام. مگر نه این که به تو گوهر گرانبه‌ای فضاگشایی را داده‌ام که بتوانی با شمشیر فضاگشایی از زیر سلطه من ذهنی بیرون جهی؛ پس چرا همچنان زیر سلطه همانیدگی‌ها هستی و دردهایی هم‌چون ترس، اضطراب، رنجش، خودکم‌بینی، حس نقص، حسادت و ... را داری؟ چرا با پریدن از فکری به فکر دیگر همانیده شده‌ای؟ مگر ارزش گوهر تو، بیش‌تر از سنگ من ذهنی نیست؟ تو می‌توانی با گوهر فضاگشایی که به تو داده‌ام مرکزت را عدم کنی. همان عدمی که از ابتدا بودی و از زیر سلطه من ذهنی بیرون آیی.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۴۳۶

من از عدم زادم تو را، بر تخت بنهادم تو را

آینه‌یی دادم تو را، باشد که با ما خو کنی

چرا با مقاومت و قضاوت جلوی عنایت و جذبه مرا گرفته‌ای؟ چرا به جهان، احساس نیاز می‌کنی؟ چرا می‌ترسی که فرمان زندگی‌ات را به دست زندگی بسپاری؟ چرا عدم رضایت داری؟



مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۸۱۰

چیست اندر خُم، که اندر نهر نیست؟

چیست اندر خانه، کاندر شهر نیست؟

فضا را باز کن و صبر و شکر و پرهیز کن و بگذار زندگی از طریقِ تو حرف بزند. این تصمیم با توست که فضاگشایی کنی و رها شوی و یا فضابندی کنی و در زیر سلطهٔ افسانهٔ من ذهنی و درد بمانی.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۶۹۲

پس شما خاموش باشید اَنْصِتُوا

تا زبان تان من شوم در گفت و گو

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۱۷۲۳

هزار ابر عنایت بر آسمان رضاست

اگر بارم، از آن ابر بر سرت بارم

تو به این علت آفریده شده‌ای، تا من خودم را در تو بشناسم و تو خودت را در من.

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۸۸۰

فایدهٔ هر ظاهری خود باطن است

همچو نفع اندر دواها کامن است



نقش ظاهر برای نقش غایبی است که نمی‌بینی و آن چیزی هم که نمی‌بینی برای چیز دیگری ست و در هر وضعیتی هدفی نهفته است. مثل بازی شطرنج که هدفی در هر حرکتی نهفته است و منظور تنها انجام همان حرکت فعلی نیست؛ بلکه هر حرکتی راه را برای انجام حرکت‌های بعدی باز می‌کند و در نهایت همه این حرکت‌ها برای رسیدن به هدف اصلی که همان کیش و مات است، می‌باشد. ما هم با خدا شطرنج بازی می‌کنیم هر وضعیتی که پیش می‌آید یک حرکت شطرنج است و خداوند تا حرکت‌های آخر را می‌داند و در نظر دارد ولی ما تنها دو حرکت داریم که بازی کنیم؛ یکی فضاگشایی و دیگری فضا بندی و مقاومت. وقتی با فضاگشایی بازی می‌کنیم، برد ماست و باخت من‌ذهنی؛ آن موقع است که داریم درست شطرنج بازی می‌کنیم و قدم به قدم به بی‌نهایت خداوند می‌رسیم به همون اصلی که از اول بودیم.

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۸۸۹

همچو بازی‌های شطرنج ای پسر

فایده هر لعب در تالی نگر

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۸۹۱

همچنین دیده جهات اندر جهات

در پی هم، تا رسی در برد و مات

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۸۹۲

اول از بهر دوم باشد چنان

که شدن بر پایه‌های نردبان



مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۸۹۳

و آن دوم بهر سوم می دان تمام

تا رسی تو پایه پایه تا به بام

پس تو می توانی و قدرت این را داری که دوباره با فضاگشایی و صبر و شکر، به اصل خودت که همان عدم است تبدیل شوی و هر لحظه شادی بی سبب را تجربه کنی.

مولوی، دیوان شمس، رباعی شماره ۱۷۵۹

بیرون ز تو نیست هرچه در عالم هست

در خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی

🙏😊 با عشق و سپاس

شهپیر از اتریش



همراهان عزیز گنج حضور، لطفاً برای ارسال پیغام‌های عشق خود، از کانال تلگرام آقای شهبازی که در زیر مشاهده می‌شود استفاده نمایید. در موارد استثنایی که دسترسی به تلگرام وجود ندارد، می‌توانید پیغام خود را از طریق ایمیل به آدرس ایمیل آقای شهبازی ارسال فرمایید.

با سپاس،

گروه تهیه مجموعه پیغام عشق



تلگرام آقای شهبازی

+1 818 970 3345



ایمیل آقای شهبازی

Shahbazi@rapidtest.com